

طبقه کارگر و تحریم فعال انتخابات

(رمضان)

پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۸۸

" هرکس را بخواهند انتخاب می کنند "، " رای ما اثری ندارد، آن کسی که بخواهند رییس جمهور یا نماینده مجلس شود از قبل تعیین شده است، من که رای نمیدهم "، " من به خاطر اینکه تو شناسنامه ام مهری بخورد رای میدهم "، " اگر خاتمی کاندید می شد شرکت می کردم "، " هر کسی انتخاب شود در زندگی ما تاثیری ندارد... این سخنان کسانی است که نسبت به انتخابات دلخوشی ندارند ولی از سوی دیگر با این مساله فعال هم برخورد نمی کنند بلکه منفعل هستند. اصلا بر این نظرند که هر کسی رای بیاورد برای ما تفاوتی ندارد. این سخن از یک منظر درست است. ما کارگران در طی سالها به تجربه دریافته ایم اینهایی که تا به حال انتخاب شده اند، هیچگاه حرفی از مطالبات و خواست های ما به میان نیاورده اند. کمی به عقب برگردیم ببینیم خواست و مطالبات ما در سی سال قبل چه چیزهایی بوده است. اگر به روزنامه های سالهای ۵۸ و ۵۹ نظر بیاندازیم به این نوشته ها برخورد می کنیم. تجمع کارگران بیکار و کارگران پروژه ای آبادان مورد حمله قرار گرفت. کارگران ماهشهر خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شدند. کارگران تولید دارو خواستار افزایش دستمزد شدند، به کارگران بیکار تبریز گفته شد اگر محل را ترک نکنند بازاریان به زور آنان را از محل اخراج خواهند کرد. این خواستها و مطالبات هم اکنون در اعتراضات کارگران هفت تپه، کارگران ایران صدرا، کارگران لاستیک البرز، لاستیک دنا، کارگران ایران خودرو، کارگران ذوب آهن بیان میشود. خواست و مطالبات کارگری همچنان بر زمین مانده است. حمله به ده هزارتن از کارگران ذوب آهن که به سمت فولاد شهر در حرکت بودند و حمله به کارگران چیت ری در دولت موسوی انجام گرفت. حمله به کارگران زامیاد در دولت رفسنجانی انجام گرفت. حمله به کارگران هفت تپه، کارگران بازنشسته و معلمان در جلوی مجلس در دولت احمدی نژاد انجام گرفت. حمله به کارگران در شهر بابک در دولت خاتمی انجام گرفت. خواست و مطالبات ماهمان خواست و مطالباتی است که سی سال پیش از طرف کارگران سندیکای پروژه ای آبادان، اصفهان، تبریز، ماهشهر، کارگران ذوب آهن (کارگران ساختمانی که اخراج شدند) کارگران بیکار و اخراجی سراسر ایران و شوراهای شرق تهران مطرح میشد و هم اکنون کارگران قزوینی (شهرک صنعتی)، شیرازی (لاستیک دنا...) کارگران سنندجی، خوزستانی (لوله سازی و هفت تپه...) مطرح میکنند و در این سالها از طرف همین افرادی که هم اکنون کاندیدای ریاست جمهوری هستند و یا قبلا بودند سرکوب شدند، رای به اینان رای به سرکوب خودمان است. سخن کارگری که می گوید " هر کی انتخاب شود در زندگی ما تاثیری ندارد " از یک جنبه کاملا درست است. اینان منافع خود را دنبال می کنند. منافع شان در این است که بیشترین بهره کشی را از نیروی کار امثال من و شما بکنند و در عوض اگر به این شرایط هم اعتراض کردیم به مقابله برخیزند و ما را سرکوب کنند. همانطوریکه اشاره شد جنبش کارگران بیکار، اخراجی، حقوق معوقه و معلمان که برای گرفتن مطالبات خود به صورت گسترده و سراسری به اشکال مختلف تجمع، تحصن، راهپیمایی و اعتصاب (برای افزایش دستمزد) به صحنه آمده بود، بزرگترین مانع برای حاکمیت دولت سرمایه داران بود. ابتدا دولت برای مقابله با این جنبش دست

به ایجاد تشکل های همسو با تشکل های کارگری زد (برای نمونه در آبادان) اما وقتی نتوانست کاری از پیش ببرد؛ به سرکوب عریان روی آورد. حمله به آخرین حلقه جنبش کارگران در اندیمشک اواخر سال ۵۹ بود. البته حمله به کارگران در سال ۵۸ اصفهان شروع شده بود اما از اواخر سال ۵۹ حمله به کارگران به شکل سراسری انجام گرفت و شوراهای اسلامی را به عنوان تنها تشکل برای مقابله با کارگران به وجود آوردند. کارگران از شاغلین گرفته تا بیکار، اخراجی، حقوق معوقه و معلمان پس از مبارزات خودشان بر علیه نظام شاهی برای تحقق خواست و مطالبات خود در این حکومت سرکوب شدند. جو رعب و وحشت را با دستگیری و اعدام بسیاری از کارگران به وجود آوردند. جنبش سراسری کارگران را در هم کوبیدند و جنگ بین ایران و عراق بهانه ای شد تا سرکوب جنبش کارگری شدت بیشتری پیدا کند. اما این رود خروشان جنبش کارگران هیچ گاه از حرکت نیایستاد. گذشته از حرکت خفته این جنبش که با وجود تشکل ضد کارگری چون شوراهای اسلامی که کوچکترین حرکت کارگران را زیر نظر داشت و اصولاً برای این کار ایجاد شده بود. اما با این وجود از همان اوایل دهه شصت کارگران نوب آهن بودند که بر علیه اخراج کارگران دست به راهپیمایی زدند و در دولت موسوی نزدیکی فولاد شهر مورد حمله واقع شدند.

اواخر دهه شصت کارگران زامیاد دست به اعتصابی بزرگ زدند که بسیاری از آنها اخراج و زندانی شدند. با وجود جو سرکوب و اختناق، شورش عمومی در مشهد، اراک، قزوین، شورش مردم اکبر آباد و اسلامشهر اتفاق افتاد. در شورش اسلامشهر برای جلوگیری از حرکت آنها به طرف سه راه آذری، جاده ساوه را سد کردند و مورد حمله نیروهای انتظامی قرار دادند. بسیاری از مردم در حملات کشته شدند و صدها نفر دستگیر و زندانی و اعدام شدند. در آخرین شورش عمومی مردم اسلامشهر دهها نفر کشته و دستگیر شدند.

گرچه این جنبش های اجتماعی (عمدتاً در مناطق کارگری شهرها به وجود آمدند) بدون ارتباط با یکدیگر و به فاصله چند سال و یا چند ماه بروز پیدا کردند. اما انگیزه و علت این جنبشهای اجتماعی، فقر اجتماعی (کمی دستمزد، نداشتن سرپناه ...) بود که همه این جنبشهای اجتماعی را به هم پیوند می داد. یکی از حرکت های اجتماعی، سال ۱۳۶۰ در سه راه افسریه و علت آن نبود آب آشامیدنی در منطقه بود که تحصن طولانی مردم باعث شد که ناطق نوری که وزیر کشور بود به آنجا برود و با قول مساعد او مردم دست از تحصن کشیدند.

درواقع سرکوب و جو رعب و وحشت نتوانست از نافرمانی اجتماعی و راهپیمایی کارگران جلوگیری کند. و از سویی دیگر بخشی از حاکمان را به این فکر انداخت در چنین شرایطی هر زمان امکان دارد این شورش های پراکنده به آنجا برسد که به یک شورش عمومی تبدیل شوند و سیستم حاکم را به خطر بیندازند. سخن یکی از سردمداران این نظام در این راستا است. علی ربیعی (مشاور امنیتی خاتمی) در ۵ تیرماه ۱۳۸۵ در مصاحبه ای با روزنامه شرق گفت " ۲۳٪ از مردم هوادار این نظام هستند " و هر آن امکان دارد این نظام تغییر کند.

علاوه بر حرکت های کارگری جنبش دانشجویی و جنبش زنان نیز به اشکال مختلف حضور داشتند. جو اختناق باعث شده بود مردم برای چگونه لباس پوشیدن، برپایی جشن عروسی، مهمانی دادن، مراسمی چون چهارشنبه سوری، عید، سیزده بدر و ... مبارزه کنند. مردم در این رابطه هزینه دادند و تا توانستند از دخالت دولت در بعضی مسائل شخصی خود جلوگیری کردند.

این نارضایتی های ریزو درشت و خواستها و مطالبات اجتماعی و کارگردولت و سرمایه داران را به وحشت انداخت

و احساس خطر کردند و بخشی از حکومت کنندگان در صدد بر آمدند که راه کار دیگری برای تداوم حکومتشان در پیش گیرند. تا قبل از سال ۷۵ جنبش کارگری هر چند حرکت‌های بزرگی داشت اما به شکل یک جنبش سراسری و مطرح وجود نداشت. در این سال (۷۵) در اول ماه مه کارگران در میدان بهارستان و خیابان ولیعصر مطالبات و خواست های خود را به صحنه آوردند. هر چند برپایی مراسم اول ماه مه به وسیله شوراهای اسلامی انجام گرفته بود. سمت و سوی کارگران به ضد این تشکل ضد کارگری تبدیل شد.

در سال ۷۶ مردمی که از سیستم سرخورده بودند و عملاً آنها را در مقابل خود برای تحقق خواست و مطالبات خود می دیدند و به جهت کینه ای که نسبت به حاکمیت داشتند به خاتمی رای دادند. خاتمی که نسبت به خیلی ها ناشناخته بود ولی از آنجا که حاکمان مخالف انتخاب شدن خاتمی بودند، مردم در تقابل با آنها به خاتمی رای دادند. نه از این جهت که او می تواند خواست آنها را برآورده کند بلکه صرفاً از نفرتی که از حاکمیت داشتند به او رای دادند. ناگفته پیداست نگرشهای مختلف در جنبش کارگری را نمیتوان کتمان کرد، اما آنچه باعث روی آوردن به سوی خاتمی شد نفرت و انزجاری بود که مردم به حاکمیت داشتند و همین امر عامل اصلی روی آوردن مردم به خاتمی شد. اما عملاً خاتمی نیز ثابت کرد چون دیگر حکومت کنندگان در تثبیت حاکمیت سرمایه و استثمار کارگران حرکت میکند.

در اواخر ریاست جمهوری خاتمی بود که حرکت های مستقل کارگری و معلمان با اتکا به نیروی خود به صحنه آمد. کارگران خاتون آباد شهر بابک برای رفتن به سر کار دست به تظاهرات زدند که مورد حمله واقع شدند و چهارتن در این حرکت کارگری جان باختند. کارگران نساجی اصفهان و سنندج که در معرض اخراج قرار گرفته بودند و معلمان برای افزایش حقوق خود به اشکال مختلف دست به مبارزه زدند. اعتراضات کارگران در سالن ۱۲۰۰۰ نفری ورزشگاه آزادی در اول ماه مه ۸۴ حکایت از آن داشت که جنبش کارگری به رویکرد کارگری روی آورده است. جنبش کارگران شرکت واحد در سال ۸۵ به خاطر موقعیت خاصی که این جنبش داشت بلندگوی جنبش کارگری شد. در سال ۸۳ فعالین کارگری در سقز اقدام به برپایی اول ماه مه نمودند که قبل از برگزاری این مراسم چندین تن از فعالین کارگری را دستگیر و زندانی کردند.

از ابتدای دهه هشتاد جنبش کارگری بدون آنکه با هم ارتباط ارگانیک داشته باشند به یک جنبش سراسری اما عمدتاً خود به خودی (در شمال الکتریک رشت، نساجی ها در کل کشور تا جنوب) دست به اعتراض زدند. بسیاری از کارگران در حمله نیروی ضد شورش دستگیر و زندانی و کشته و زخمی شدند (کارگران خاتون آبادی، کارگران فرش البرز...) اما با این وجود جنبش کارگری از پای ننشست. کارگران هفت تپه، لاستیک البرز، دنا (درشیراز) ایران صدرا... گوشه ای از جنبش کارگری است که سالهاست برای خواست های خود مبارزه می کنند و دولت و سرمایه داران نیز از سرکوب آنها کوتاه نیامده است هرچند بارها کارگران را زندانی و سرکوب کرده اند. اما هر روز برشدت این مبارزات افزوده میشود. شاید لازم به گفتن نباشد در این چهار سال گذشته اعتراضات کارگری از گستردگی بیشتری نسبت به سالهای قبل برخوردار بود. حمله و سرکوب جنبش کارگری هم حدت بیشتری داشته، حمله وحشیانه به کارگران، ایجاد جو پلیسی امنیتی در کارخانه ها، جلوگیری از برپایی مراسم اول ماه مه سال گذشته، و تجمع کارگران (در اول ماه مه) ماشین سازی (ایران خودرو و سایپا)، حمله به فعالین کارگری، فعالین جنبش زنان و جنبش دانشجویان در پارک لاله، حمله به فعالین فلز مکانیک در تعاونی این کارگران، دستگیری بیش

از صدو پنجاه نفر در این حملات که بسیاری از آنها هنوز در زندان به سر می‌برند. همه این کاندیداها در سرکوب کارگران سروته یک کرباس هستند.

با کمی تعمق روی رابطه کار و سرمایه باین نتیجه می‌رسیم این‌ها برخاسته از مناسبات جامعه سرمایه داری است. بدین معنی که هدف صاحب سرمایه بر این مدار می‌چرخد که هر روز بر سرمایه اش بیافزاید و راه کار انباشت سرمایه-اش هم خرید کالایی به نام نیروی کار است. تنها به وسیله نیروی کار است که مواد اولیه به اشکال جدیدی از سرمایه تبدیل میشوند که نه تنها از تلف شدن سرمایه جلوگیری میکند بلکه از ارزش اضافی تولید شده به وسیله نیروی کار بر سرمایه ی سرمایه دار هم می‌افزاید. از سویی دیگر کارگر هم مجبور است که با افزودن بر ارزش اضافی و بالا بردن شدت کار بر ارزش اضافی حاصل از نیروی کار بیافزاید. حالا اگر سطح تکنیک و ابزار یا به زبان دیگر بارآور نیروی کار نسبت به صاحبان سرمایه در دیگر کشورها پایین تر باشد برای جبران این مساله به خرید نیروی کار ارزان و بالا بردن شدت کار اقدام میکند. آنجا هم که در رقابت جهانی فلان محصول تولیدی نتواند ارزش اضافی دلخواه را تولید کند. و یا تولید ارزش اضافی در عرصه دیگری بهتر و بیشتر باشد. کارگران اخراج و سرمایه را در جهت دیگر به کار می‌اندازد. میتوان در این زمینه به نساجی چیت ری و کارخانه سیمین در اصفهان .. اشاره کرد. اخراج عظیم کارگران به کارگیری کارگران را با قیمت کمتر فراهم میکند. به یمن اخراج‌ها است که نیروی کار ارزان مجبور میشود تضمین بدهد که نسبت به پایین بودن دستمزدش اعتراض نکند. و هرگاه به این شرایط غیر انسانی اعتراض کرده اند مورد هجوم قرار گرفته اند.

هجوم وحشیانه به کارگران نیز برای حفظ همین رابطه است. کاندیداهای ریاست جمهوری هم نماینده همین سرمایه داران چه خصوصی و چه دولتی هستند که برای حفظ این رابطه یعنی بهره‌کشی و استثمار از این نیروی کار ارزان با هم متحد هستند و اگر در بعضی موارد هم با هم اختلاف دارند به خاطر چگونگی حفظ این سیستم سرمایه داری است. راه کار و سبک و سیاق جنبش کارگری برای رسیدن به خواست و مطالبات خود در سازماندهی این جنبش کارگری به عقب راندن سرمایه داران است. سازماندهی این جنبش کارگری نیز چیزی نیست که مصلحان اجتماعی یا نمایندگان طبقات دیگر ارایه میدهند بلکه سازماندهی جنبش کارگری از رابطه بین کار و سرمایه استنتاج میشود. تفسیر و تحلیل واقعیاتی که در بالا آمد، راه و سبک کار طبقه کارگر برخاسته از رابطه کار و سرمایه را طلب می‌کند. و از سوی دیگر تحریم انتخابات نیز همگون با محتوا و مضمون و ضدیت با سرمایه است. واقعیت عملکرد این کاندیداها چیزی جز ضدیت با طبقه کارگر نبوده است.

کلیه حاکمان سرمایه هدفشان از کاندید شدن حفظ حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی از نیروی کار ارزان می‌باشد. اما هر کدام از این کاندیداها از این نظر با یکدیگر اختلاف ندارند. عملکردشان از نظر ضد کارگری آنچه در عمل نشان دادند فرق ماهوی ندارد. واقعیتی که هر کدام از جناح سرمایه داری که روی کار می‌آید درحالی که از منافع کل سرمایه داران دفاع میکند، اما از نظر شیوه کار با دیگران فرق می‌کند.

با این وجود آنچه طبقه کارگر توانسته به دست بیاورد با اتکای نیروی خود به حاکمیت تحمیل کرده است. طبقه کارگر برای تحمیل خواسته‌های خود راهی جز اتحاد و همبستگی ندارد. تحریم فعال کارگران با رویکرد مبارزه با سرمایه داران میتواند گامی دیگر در جهت تقویت اتحاد همبستگی کارگران باشد.

(رمضان)